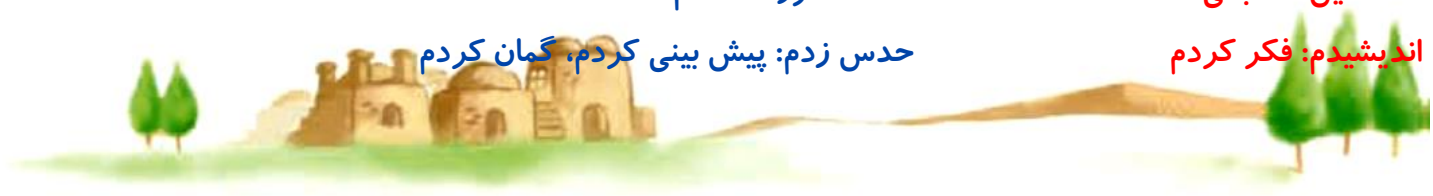
می لنگید: لنگ لنگان راه می رفت
ردّپا: جای پا
آفرین: احسنت، درود
نشانی: آدرس
گود افتاده بود: فرو رفته بود
معذرت خواست: عذرخواهی کرد
خشمگین: عصبانی
دست نخورده: سالم
اندیشیدم: فکر کردم
حدس زدم: پیش بینی کردم، گمان کردم



پاسخ صفحه به صفحه درس فارسی پایه چهارم؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی

پسر پرسید: «همان که چشم چپش کور بود؛ پای راستش می لنگید و بارگندم می برد؟»
مرد، خوشحال شد و گفت: «نشانی هایش درست است. آن را کجا دیدی؟»
پسر جواب داد: «من، الاغی ندیدم.»
مرد، خشمگین شد و پسر را پیش حاکم برد.
حاکم گفت: «پسر جان! اگر تو الاغ را ندیده‌ای، چطور نشانی هایش را دادی؟»
پسر گفت: «من فقط خوب نگاه کردم و به آنچه دیدم، کمی اندیشیدم. سرِ راهم ردّ پایِ الاغی را دیدم که جای پای راستش کمتر از جای پای چپش گود افتاده بود. فهمیدم پای راست الاغی که از اینجا گذشته لنگ بوده است. علف‌های سمت راست جاده خورده شده بود؛ امّا علف‌های طرف چپ دست نخورده مانده بود. از اینجا فهمیدم که الاغ علف‌های سمت چپ را ندیده است. به همین دلیل حدس زدم، چشم چپش کور بوده است. از دانه‌های گندمی هم که روی زمین ریخته بود، فهمیدم بارش گندم بوده است.»
حاکم به هوش و فهم پسر آفرین گفت و مرد از او معذرت خواست.